

واکاوی حمایت های حقوقی سوره نساء از زنان و خانواده

اسراء ناملیتی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۳۰

چکیده

انسان نیازها و غرایزی دارد که تشکیل خانواده به آن ها پاسخ می دهد و روابط میان اعضای خانواده و احترام به طرف مقابل، زمینه آرامش اعضای آن به خصوص زوجین را فراهم کرده و اساس خانواده را مستحکم و پایدار نگه می دارد. سوره نساء در آیات مختلف به حمایت زن و در نتیجه استقرار و استحکام کانون خانواده پرداخته است. بنابراین در این پژوهش حمایت های سوره نساء در دو بخش یعنی حمایت از حقوق و کرامت زن و در بخش دیگر حمایت از حقوق خانواده بررسی شده است که حمایت از حقوق خانواده، خود در دو قسمت یعنی چگونگی روابط به جهت صیانت درونی خانواده و راهکارهای قرآنی به جهت صیانت خانواده از آسیب های بیرونی بررسی می شود.

هدف از این پژوهش یادگیری روش های صحیح تعاملات درون خانوادگی و برون خانوادگی است که از منبع وحیانی قرآن سرچشمه گرفته است و به روش تحلیل گفتمان از منابع کتابخانه ای است. **کلیدواژگان:** حمایت های فقهی، زن، خانواده.



خانواده، قدیمی‌ترین، مهم‌ترین و کوچک‌ترین جامعه انسانی است که هنوز در مقابل تهاجمات گسترده مقاومت کرده و جوامع را برای یافتن جانشین به جای خود عاجز کرده است. تأثیر و تأثرات عمیق این نهاد مهم در جامعه به‌گونه‌ای است که متفکران یکی از علل اساسی توسعه بسیاری از جرایم و بزهکاری‌های جوانان در جامعه را، سستی این نهاد مهم می‌دانند. متأسفانه امروزه، خانواده دچار تلاطم و تحولات بسیاری گشته و عمده‌ترین تنش‌ها به محور اصلی خانواده و زنجیر اتصال اعضای آن یعنی زن بر می‌گردد.

نگاه واقع‌بینانه اقتضا می‌کند ایمان و اخلاق دینی در مقایسه با بسیاری از عوامل دیگر، سهم بیشتری در حفظ یکپارچگی و ثبات خانواده داشته باشد؛ زیرا می‌توان شواهد فراوانی یافت حاکی از آن که ضعف ایمان و اخلاق و پایبند نبودن زوجین به احکام دینی به تنهایی می‌تواند موجب از هم پاشیدگی خانواده گردد و تمام عوامل آسیب‌زا را به خانواده تحمیل کند و به عکس، کم نیستند مواردی که در آنها به رغم وجود عوامل دیگر بی‌ثباتی خانواده، پایبندی همسران به باورها و احکام دینی و موازین اخلاقی موجب سازگاری آنان در زندگی زناشویی شده است. هدف از این تحقیق این است که حمایت‌های قرآن از زن و به تبع آن خانواده کنکاش شود و در این رابطه به سوالات و اتهامات امروز جامعه نسبت به زن و خانواده پاسخ داده شود. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به مسائل ذیل است:

- ایمان و باورهای دینی چه اثری در حفظ کیان خانواده دارد؟
- در سوره نساء چه حمایت‌هایی از شخصیت و کرامت زن شده است؟
- در سوره نساء چه راهکارهایی جهت حفظ خانواده وجود دارد؟

سوره نساء مملو از نکات اخلاقی و حقوقی در جهت حمایت از زن و خانواده می‌باشد. به طور کلی محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از ائمت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. و از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اول این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری شده است. این پژوهش در جستجوی نکات حمایتی قرآن و از جمله سوره نساء از زن و خانواده می‌باشد؛ به همین دلیل می‌توان حمایت‌های قرآن را در چند قسم بررسی نمود:



۱. احترام به حقوق و کرامت زن

رعایت حقوق زن و احترام به کرامت انسانی وی در چند جهت از آیات سوره نساء ملاحظه می شود:

۱-۱ اشاره به منشأ انسانی واحد: آیه «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» اشاره به آن دارد که نه تنها همه ی انسان ها از يك نوعند و هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و ... ممنوع است بلکه این ایه نشان دهنده ی آن است که زن و مرد نیز از یک نوع هستند و ارزش و کرامت انسانی یکسانی دارند زیرا زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. این مفهوم در این قسمت از آیه کاملاً هویدا است: «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷) همچنین در آیات دیگر نیز به همسانی ارزش انسانی زن و مرد اشاره شده است برای مثال در آیه ۹۷ سوره نحل می خوانیم: «من عمل صالحاً من ذكراً أو أنثى و هو مؤمنٌ فلنحییته حیوةً طیبه» طبق این آیه نیز زن و مرد در امور انسانی تفاوت ندارند مانند تعلیم و تزکیه که در این امور با هم تفاوتی ندارند. ولی در امور اجرایی تفاوت هایی دارند؛ لیکن این تفاوت ها به استناد تفاوت تکوینی آن دو در محدوده جسم است نه روح. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۲۹۴-۳۱۲)

۱-۲ اشاره به رعایت حقوق مالی زن (مهریه): آیه ۴ سوره نساء «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» اشاره به پرداخت حقوق مالی زن دارد. کلمه ی «نِحْلَةً» به گفته ی برخی مفسرین، از «نحل» به معنای زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می بخشد (طبرسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۵) همچنین نحله از نحل می آید به معنی عطاء. نحله بدان معنی است که چیزی از طیب نفس داده شود بدون آن که مطالبه شود. (ابن فارس بن زکریا، ۱۴۲۲ق، ص ۵۶۵) چون در جاهلیت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می گرفتند، خداوند در قرآن، ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ» مهریه را به خود زن بدهید و نفرمود: «وَأَتُوا صَدَقَاتِ النِّسَاءِ» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می شود، بدین معنا که مهریه، بهای زن نیست، بلکه هدیه ی مرد به همسرش می باشد. البته بعضی مفسران «نحلته» را به معنای «دین» گرفته اند. یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی مرد است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰)

یکی از تعبیر لطیف قرآن برای مهریه واژه «صَدُقَاتِهِنَّ» است بدین معنا که مهریه، نرخ زن



نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسراست. تعبیر لطیف «صداق» و «نحله» نان ادب و حیا در کلام الهی و نیز تکریم و تجلیل زنان و ناموس آنان است تا کسی پندارد امر مقدس ازدواج نوعی خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهریه در اختیار شوهر می‌گذارد. بضع زن و ناموس مرد متعلق به خداست و در نکاح زن چیزی را به شوهر تملیک نمی‌کند تا مهریه عوض آن باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۰۵)

از حقوقی که در اسلام برای زن قرار داده شده است، همین قانون مهریه می‌باشد زیرا خود زن، مالک مهریه است و با وجود زن پدر و بستگان زن، حق گرفتن مهریه‌ی او را برای خود ندارند. «أَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ» چراکه قبل از اسلام در بسیاری از مواقع مهریه به خود زن تعلق نداشت:

۱-۲-۱ حفظ ارزش زن از طریق مالکیت زن بر مهریه: در عصر جاهلیت نظر به اینکه برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای آنها قرار می‌دادند، و آن را ملک مسلم آنها می‌دانستند گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند به این گونه که مثلاً برادری، خواهر خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد که او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج وی درآورد، و مهر این دو زن همین بود.

اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید، و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد، و در آیات قرآن کراراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۳)

در راستای مالکیت زن بر مهریه و حفظ شخصیت وی توجه به این امر مهم است که گاهی بخشش با رضایت قلبی همراه نیست و بر اثر عواطف و احساسات زودگذر است، از این رو می‌فرماید: اگر بخشش زنان با رضایت قلبی و طیب نفس بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۰۶) و عبارت «فَإِنْ طِبَّنَ... هَنِئْنَا» نشان دهنده آن است که مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. و رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش‌های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. بنابراین زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲)

همچنین بازپس گرفتن مهریه با زور و اجبار، حرام است. این مطلب در آیه ۱۹ سوره نساء اشاره شده است: «لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» و تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفتی باشد، مرد حق سخت‌گیری دارد: «لَا تَعْضُلُوهُنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸)

این مهم به هنگام ازدواج مجدد مرد پرتنگ ترمی شود و قرآن در آیه بعد به آن سفارش اکید دارد: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» چرا که قرین شدن واژه «استبدال» با واژه «اراده» بدین معناست که از وقتی اندیشه تبدیل همسر در ذهن مرد می گذرد و قبل از عمل، باید به فکر پرداخت مهریه همسر اول باشد «أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۱۷۴)

در تفسیر مجمع البیان در رابطه با این آیه آمده است: چون زن پیر یا زشت است از این رو شوهر او را اذیت می کند تا مالی به شوهر داده طلاق بگیرد. در این صورت بر مرد جایز نیست که چیزی از زن بگیرد. (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵)

وجود تاکیدات متناوب در قرآن نه تنها بیان می کند که در قوانین اسلامی زن، حق مالکیت دارد و مهریه، بی کم و کاست باید به او تحویل شود، بلکه اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع می کند. سپس قرآن در آیه بعد به تاکیدات خود ادامه داده و به مسائل عاطفی متمسک شده و می فرماید: و چگونه آن مال را پس می گیرید، در حالی که هر يك از شما از دیگری کام گرفته اید و همسرانان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته اند! (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰)

بنابراین خدای متعال در تبیین نهی از تصرف در مهریه زن به نکته ای اخلاقی و تربیتی اشاره و با یادآوری فضای مهر و محبت و دوران خوش گذشته، احساسات و عواطف مردان را برانگیخته و می فرماید: چگونه به خود اجازه پایمال کردن حقوق همسران را می دهید؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۱۷۶)

استفهام در این جمله به منظور شگفت انگیزی در دیگران است، و مصدر (افضاء) که فعل ماضی (افضی) از آن گرفته شده، به معنای اتصال به طور چسبیدن است، و اصل آن یعنی ثلاثی مجردش فضا است که به معنای وسعت است.

و از آنجایی که گرفتن مهریه بدون رضایت زن بغی و ظلم است، و مورد آن مورد اتصال و اتحاد است، این معنا باعث شد که تعجب کردن از آن صحیح باشد، چون این شوهر با زنی که طلاقش داده به وسیله ازدواجی که با هم کرده بودند، و به خاطر نزدیکی و وصلتی که داشتند، مثل شخص واحد شده بودند و آیا ظلم کردن این شوهر به آن همسر که در حقیقت ظلم کردن به خودش است، و مثل این است که بخود آسیب برساند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۰۸)

و واژه «مِثَاقًا غَلِيظًا» که به معنی عقد نکاح و میثاق میان زن و شوهر است، در واقع شبهه عبادی بودن عقد نکاح را مطرح کرده و می گوید: نکاح معامله محض نظیر بیع و اجاره و جابه



جایی مال با مال یا منفعت نیست، بلکه پیوند و پیمان دو روح با یکدیگر است و بدین جهت دارای قداست می باشد و تعبیر «من تزوج فقد أحرز نصف دینه» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۸) صیغه ملکوتی بودن نکاح را گوشزد می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۰۰)

۱-۲-۲ انواع مهریه: به طور کلی مهریه انواعی دارد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

- مهرالتمعه، مهری است که در فرض وقوع طلاق قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی به عهده مرد قرار می گیرد و مخصوص به جدایی از طریق طلاق است و چنانچه جدایی از طریق فوت، فسخ، لعان و ... باشد چنین مهری بر ذمه ی زوج نخواهد بود. (وحیدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۸)

- مهرالسنه، مهری است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، هم تمامی همسران خود را به آن کابین می بست و هم برای دخترش فاطمه سلام الله علیها تعیین کرد. این مهر، پانصد درهم معادل پنجاه دینار و یا ۲۶۲/۵ مثقال نقره ی مسکوک به مثقال صیرفی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۸۰)

- مهرالمسمی، آن است که با رضایت طرفین در متن عقد ذکر شده باشد و مذاهب اسلامی اتفاق دارند که برای زیادی آن حدی وجود ندارد، و در این که برای حداقل آن اندازه ای هست یا نه اختلاف کرده اند. (مغنیه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۹)

- مهرالمثل: علمای شیعه ذکر مهریه در نکاح را شرط صحت عقد نمی دانند و قائلند: می توان عقد را بدون آن منعقد ساخت یا نبودن آن را شرط کرد. بنابراین عقد دائم بدون ذکر مهر که از آن به «تفویض بضع» تعبیر می شود، صحیح است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۱، ص ۴۹)

۳-۱ ممنوعیت به ارث بردن زنان: در آیه ۱۹ سوره نساء آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...» ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به ارث به ارث برید.

در دوران جاهلیت به طوری که در تاریخ و در روایات آمده رسم چنین بوده که همسر مردی که می مرده اگر مادر وراثت نبود، جزء ارث به حسابش می آوردند، ورثه، او را نیز مانند اموال میت به ارث می بردند، و در اینکه کدام يك از ورثه، همسر میت را ارث ببرد رسم چنین بود که هر کس می خواست، جامه ای بر سر او می انداخت، و زن از آن او می شد، اگر دلش می خواست با او ازدواج می کرد، آنهم بدون مهریه، چون او را ارث برده بود، و اگر علاقه ای به این کار

نمی‌داشت نزد خود نگه می‌داشت تا به نحوی از او استفاده مادی کند، یا شوهرش دهد، و مهریه‌اش را بگیرد و خرج کند، و یا اگر خواستگاری نمی‌داشت- در خانه‌اش بماند و بمیرد تا اموالش را- اگر مالی داشت- به ارث ببرد. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۰۲) بنابراین ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

قید «کرها» قید غالبی و بدین معنا است که زنان غالباً گراحت دارند که متعلق ارث قرار بگیرند. آیه در مقام خصوص ردّ ارث بردن از اموال زنان به اکراه و اجبار و فشار است. اطلاق آیه ممکن است هر دو قسم را شامل شود؛ یعنی هم ارث بردن خود زن به لحاظ حق نکاح خود وی و هم حبس زن (طلاق ندادن وی) برای بهره‌مندی از میراث وی بعد از مرگ او.

بخش نخست آیه ناظر نیست به خصوص حکم تکلیفی حرمت اذیت و فشار به زنان تا آنگاه که بمیرند و شوهران وارث اموال آنان گردند، بلکه محوراصلی این بخش از آیه حکم وضعی و آن عدم ارث بردن حق نکاح زنان و مالک نشدن وارث نسبت به حق یاد شده است و به تبع این حکم وضعی، حکم تکلیفی مطرح و آن حرمت تصرف مالکانه در حق نکاح است.

مرد می‌تواند زن را طلاق دهد چنان که زن می‌تواند از طریق طلاق خلع یا بخشیدن مهریه یا بخشی از آن خود را آزاد کند؛ گاهی شوهران چنان زندگی را بر زنان تنگ می‌گرفتند که زنان برای رهایی از بند آنان به اجبار همه یا بخشی از مهریه یا نفقه‌های هزینه‌نشده‌شان را می‌بخشیدند. خدای سبحان مردان را از این کار باز داشت، همان گونه که ولی زن که خود را صاحب حق منع از ازدواج می‌پندارند، از این کار نهی شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص ۱۴۰-۱۴۱)

بنابراین این مطلب نشان دهنده گوشه‌ای دیگر از مواضع اسلام در قبال دفاع از حقوق زن است.

۴-۱ توصیه به خوش رفتاری با زنان: در آیه ۱۹ سوره نساء بر این مطلب تاکید شده است:

«عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» کلمه (معروف) به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند، و آن را انکار نکنند، و بدان جاهل نباشند، و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید (معروف) قهراً معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مامورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد. و معاشرتی که از نظر مردان معروف و شناخته شده، و در بین آنها متعارف است، این است که یک فرد از جامعه، جزئی باشد مقوم جامعه، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد، و دخالتش مساوی باشد با دخالتی که سایر اعضا دارند، و



در نتیجه تاثیرش در بدست آمدن غرض تعاون و همکاری عمومی به مقدار تاثیر سایر افراد باشد، و بالاخره همه افراد مورد این تکلیف قرار گیرند که هر يك كاری را که در وسع و طاقت دارد و جامعه نیازمند محصول آن کار است انجام دهند، و آنچه از محصول کارش مورد نیاز خودش است، به خود اختصاص دهد، و ما زاد را در اختیار سایر افراد جامعه قرار دهد (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۰۴-۴۰۵)

و مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها شکبیا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) لا تَعْضُلُوهُنَّ... عَاشِرُوهُنَّ (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۹) در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه آمده است: با آنها به نیکی رفتار کنید در ادای حقوق ایشان، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار. گفته‌اند: معروف این است که او را نزند و سخن بد به او نگوید و با او گشاده‌رو باشد و گفته‌اند مقصود این است که هر طور او رفتار می‌کند مرد هم همانطور رفتار کند. (طبرسی، بی تا، ج ۵، ص ۷۹؛ عبدالحمیدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۷۰)

۵-۱ تشریح ازدواج موقت: ازدواج موقت در دو جهت بررسی می‌شود: از جهت احترام به حقوق و کرامت زن و همچنین از جهت احترام و حفظ حقوق خانواده. در اینجا ازدواج موقت را به صورت شخصی یعنی زمانی که مربوط به حفظ شخصیت و کرامت خود زن می‌باشد ملاحظه می‌شود. تشریح ازدواج موقت در آیه ۲۴ سوره نساء آمده است:

وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
«۲۴»

و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان يك واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

کلمه‌ی «متعّه» همچون کلمه‌ی حج، صلاه، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن نیست که مراد از جمله‌ی «اسْتَمْتَعْتُمْ» متعه است. پرداخت اجر، «فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» در متعه مربوط به استمتاع است، «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، با خواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

بناراین مراد از «استمتاع» در جمله مزبور معنای اصطلاحی آن، یعنی ازدواج موقت است نه معنای لغوی، یعنی مطلق بهره برداری و انتفاع؛ زیرا جمله یاد شده منطوقاً و مفهوماً در مقام تحدید است؛ بدین معنا که اخذ مهر از حیث وجود و عدم مترتب بر استمتاع است؛ یعنی اگر استمتاع حاصل شد تمام مهر ثابت می شود وگرنه مهری نیست و این برخلاف احکام نکاح دائم است زیرا در نکاح دائم با مباشرت (آمیزش) تمام مهر بر شوهر واجب می شود و با نفس عقد، پرداخت نصف مهر واجب است در حالی که در ازدواج موقت، به مجرد عقد متعه همه اجرت مستقر می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص ۲۹۰-۲۹۱)

در اسلام به زن احترام زیادی شده است و از اینکه زنان دستاویز مردان قرار گیرند به شدت نهی شده است. حتی در ازدواج موقت که تشریح آن به صورت ضرورت و برای جلوگیری از فحشا و فساد در جامعه می باشد، ملاحظه می شود که در ازدواج موقت بر خلاف نکاح دائم، قوام نکاح منقطع به مال است و ذکر مهر و اجرت در آن لازم است و با اجرای صیغه عقد موقت، چه مقاربت شود یا نشود، شوهر باید همه مهر و اجرت زن را بدهد؛ اما در عقد دائم ذکر مهر مقوم آن نیست و اگر ذکر نشود، اصل عقد نکاح صحیح است. این مسأله موجب می شود زنان دستمایه‌ی مردان قرار نگیرند، چه بسا که زن در ازدواج موقت نیز باید عده نگه دارد و نمی شود هر روز در اختیار شخصی قرار گیرد. در متعه فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، استتفا شده است و زن نفقه ندارد ولی فرزند او همان حکم فرزند نکاح دائم را دارد.

۶-۱ اعطای استقلالی مالی به زن: اعطای استقلال مالی به زن در آیه ۳۲ سوره نساء بدین صورت آمده است و لا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا «۳۲»

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست. طبق این آیه زنان و مردان، هر یک در بهره‌گیری از کسب مادی خود استقلال دارند و تصریح به این مطلب نشانه مخالفت با پندار جاهلیت است که زنان را محروم می دانستند. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۲۹۴-۳۱۲) طبرسی نیز در ذیل این آیه می گوید: «هر کدام از زنان و مردان را از تجارت، زراعت و سایر کسب‌های خود نصیبی است، بنا بر این باید قانع باشند و از قسمت خداوند راضی» (طبرسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۶)

توجه به این نکته نیز جالب است که در قرآن کریم تعلیم و تربیت در هم تنیده و مسائل



علمی آن با نکات تربیتی - اخلاقی همراه است. در این آیه نیز قبل و بعد از حکم فقهی - حقوقی هشدار تربیتی آمده است. این آیه راه تربیتی مبتلا نشدن به محرّمات پیش گفته را بیان کرده و می فرماید: مبادا در دل خود تمّنی آنچه را در دست دیگران است در دل خود پیروانید که این تمّنی زمینه ساز حرام خواری، قتل نفس محترم و ... است. همه نعمت ها نزد خدا و تقسیم و اعطای آن ها حکیمانه است، پس نباید نه خود را با حسادت به زحمت انداخت و نه متنعم را به نزاع و جدا کردن نعمت از او؛ بلکه بدون گرفتار کردن خود یا دیگری می توان با دعا که درخواست قولی است و با کار و تلاش که خواهش عملی است مشابه یا بهتر از نعمت های دیگران را از خدا خواست و چنانچه با دعا و کوشش نیز به دست نیامد باید شاکر بود، چون آن خواسته به مصلحت نبوده است و خواسته خلاف حکمت برآورده نمی شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۸۸-۴۹۱)

۲. احترام و حفظ حقوق خانواده

برای اینکه زناشویی صبغه الهی داشته باشد، اسلام اصول خانواده را مستحکم کرد و آن را محافظت کرد تا نه از بیرون متلاشی شود و نه از درون آسیب ببیند. بنابراین برنامه های اسلام جهت صیانت از خانواده در دو قسمت ملاحظه می شود:

- صیانت درونی خانواده

- صیانت خانواده از آسیب های بیرونی

آیات سوره نساء هر دو قسمت را شامل می شود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

۲-۱ صیانت درونی خانواده

اسلام برای صیانت درونی خانواده با ارائه برنامه هایی همچون آداب معاشرت زن و شوهر و رفتارهای اخلاقی حفظ کیان درونی خانواده را تنظیم کرده است. از سوی دیگر، اسلام با شدیدترین راه های ممکن از اعمال مسائل جنسی در حریم خانواده جلوگیری و محرمیت و حرمت نکاح را جعل کرد تا اعضای يك خانواده از يك سو بتوانند به یکدیگر نگاه کنند و از سوی دیگر فساد جنسی به درون آن ها راه نیابد. همچنین اسلام برای قوامیت فضای داخلی خانه دستوراتی را جهت دوری از نشوز زن و مرد در جهت همبستگی بیشتر اعضای خانواده قرار داد و به همین خاطر سرپرستی خانواده را به عهده پدر خانواده گذاشت.

راهکارهای اسلام برای حفظ و صیانت خانواده در سوره نساء شامل موارد ذیل می شود:

۱-۲-۱ حرمت ازدواج با نامادری: **وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً» (۲۲)**

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است.

نهی «لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» به معنای تحریم نکاح با منکوحه پدر است؛ بدین معنا که ازدواج با نامادری تکلیفاً حرام و وضعاً باطل است. نامادری در حکم مادر است؛ هم محرم است و هم حرمت نکاح دارد. نکاح با مادر از محرمات نسبی و نکاح با نامادری از محرمات سببی (مصاهره) و مطلقاً حرام و باطل است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۰۵)

ازدواج با نامادری در جاهلیت نیز بد بوده است، از این رو قرآن کریم درباره آن تعبیرهای تنیدی مانند فاحشه بودن (انه کان فاحشه)، مورد غضب الهی بودن (و مقتاً) و انتخاب راهی بد (و ساء سبیلاً) به کار برده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۲۰-۲۲)

۱-۲-۲ حرمت ازدواج با خویشان درجه یک و دو و خویشان رضاعی: آیه ۲۳ سوره نساء (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...)) تنها بر صرف حرمت دلالت ندارد، بلکه حرمتی همه جانبه و ابدی و اکید است و اگر کسی با وجود محرمیت و حکم حرمت نکاح و ابدیت حرمت، به آلودگی تن دهد، مجازات او اعدام است. سخن از تازیانه یا رجم نیست که امکان داشته باشد مرجوم، از گودال فرار کند، بنابراین با برنامه های غلیظ و شدید جلوی هرگونه گرایش جنسی را درون منزل بست و خانواده را در کمال سلامت و عفت حفظ کرد تا از درون، آلوده نشود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۶۵)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمُ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۲۳)

در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است. چرا که در تورات، سفر لویان در باب ۱۸، آیه ۶-۲۳ به این مطلب اشاره شده است.

کسانی که با آنان ارتباط نسبی وجود دارد. کسانی که از طریق رضاعی ارتباط وجود دارد. محرمات رضاعی مانند محرمات نسبی هفت گروه اند و به شهادت حدیث معتبر و معروف

«یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۳۷۱)، ذکر مادر و خواهر رضاعی در این آیه به عنوان تمثیل نسبت به اصناف رضاعی دیگر است نه تعیین. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۳۱)

۱-۲-۳ اشاره به رعایت عدالت در مورد زنان: آیه ۳ سوره نساء می فرماید: «و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید (و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس يك همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوّم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید.»^۱

این آیه اشاره به رفتار برخی از مردان در دوره جاهلیت دارد. بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می بردند، بعد هم با آنان، با مهریه ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می دادند. آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه ی قبل، درباره ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸)

در اینجا سؤالی مطرح می شود که چرا باید در اسلام تعدد زوجات مطرح و قانونی شود؟ آیا این مسأله پایمال کردن حقوق و شخصیت زن نیست؟ برای یافتن پاسخ این سؤال به جوانب گوناگون قانون چند همسری اشاره می شود:

۱-۲-۳ انگیزه های تعدد زوجات در جوامع پیشین و جوامع امروزی: تعدد زوجات از زمان های دور میان جوامع بشری وجود داشته است. ازدواج های مجدد با انگیزه های متفاوتی انجام می شد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- در میان عشایر، انگیزه ی ازدیاد افراد قبیله برای تقویت قدرت نظامی و دفاعی یکی از اصلی ترین علل ازدواج های متعدد بود، چرا که در این گونه جوامع، ارتش منسجم و نیروی دفاعی واحدی وجود نداشت.
- ۲- کثرت مشاغل در زندگی قبیلگی، یکی دیگر از دلایل ازدواج های مجدد بوده است؛ زیرا کارها و نیازهای عشایر همچون دامداری، کشاورزی، صید و تهیه

۱ وَ إِن خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْيَتَامَىٰ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوَلُوا

خوراک و پوشاک معمولاً به دست افراد قبیله تأمین می‌شد، از این رو نیازمند افراد فراوان بوده‌اند.

۳- زندگی قبیله‌ای گذشتگان با غارت و شیبیخون همراه بوده است و مردان قبیله قربانیان این ستیزها بوده‌اند؛ در نتیجه همواره آمار زنان بر مردان فزونی داشته است، پس برای رفع نیاز جامعه و جلوگیری از بی‌سرپرست ماندن برخی زنان، تعدد ازدواج راه حل مناسبی به نظر می‌رسید.

۴- عامل دیگر تعدد زوجات، اقتضای طبیعی سن ازدواج و تناسل است، زیرا اگر فرض شود پنجاه نفر پسر و به همین تعداد دختر همزمان به دنیا آیند، پس از گذشت حدود چهارده سال دختران آماده ازدواج هستند؛ ولی پسران هنوز به این بلوغ نرسیده‌اند. این نیاز طبیعی باید پاسخ داده شود و راهی جز تعدد زوجات وجود ندارد.

۵- از آن جایی که طول عمر متوسط مردان کمتر از زنان است، در نتیجه با مرگ مردان متاهل همسران آنان بی‌شوهر می‌مانند، رفع این مشکل با ازدواج مجدد راهگشا است.

۶- عامل دیگری که مردان را به سوی تعدد ازدواج فرامی‌خواند، محدودیت سن باروری در زنان است؛ زیرا زنان تا سن یائسگی می‌توانند بارور شوند، بنابراین اگر مردی بخواهد پس از سن یائسگی همسرش فرزندی داشته باشد، می‌بایست بار دیگر ازدواج کند.

۷- از آن جایی که زنان در زمان بارداری، عادت ماهیانه، دوران زایمان و ... نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای طبیعی همسرشان باشند، دلیلی است برای ازدواج مجدد در مردان

۸- تداوم نیاز جنسی در مردان که نسبت به زنان بیشتر ادامه می‌یابد، عاملی است که آنان را به سوی تعدد ازدواج فرامی‌خواند؛ چرا که زنان با افزایش عمر نسبت به زناشویی احساسی ندارند در حالی که این احساس همچنان در مردان یافت می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، صص ۲۷۷-۲۸۸)

۹- دلیل دیگر برای میل به تعدد زوجات در مردان غریزه آنان می‌باشد. طبیعت انسان‌ها متفاوت است: گروهی از مردان در میل به زنان معتدل و گروهی نیز نسبت به زنان حریصند و همین حس نیاز موجب می‌گردد به تعدد زوجات روی



بیاورند. (الرافعی، ۱۹۹۰م، ص ۶۳)

۱۰- در مواردی نیز دلایل دیگری برای تجدید فراش وجود دارد همچنان که گاهی اختلافات زن و شوهر به قدری زیاد شده که به زوجین را به مرز طلاق می‌کشاند ولی به دلایلی مرد نمی‌خواهد همسرش را طلاق دهد و در چنین مواردی مرد با ازدواج مجدد خود را به نحوی از همسر اول دور می‌کند. (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴، ص ۲۷)

۱۱- از دلایل دیگر تجدید فراش در این زمان سخت شدن ازدواج برای جوانان است که آرام آرام سن ازدواج را بالا برده و به مرور فرصت‌های ازدواج برای جوانان و به خصوص دختران کمتر و کمتر می‌شود و از آن جایی که سن تولید نسل در زنان زودتر از مردان به پایان می‌رسد، دختران رفته رفته از ازدواج با شخص ایده‌آلشان ناامید می‌شوند و برای دوری از ترس تنها ماندن تا آخر عمر اغلب رضایت می‌دهند که به عنوان همسر دوم آقایان انتخاب شوند.

۱۲- رواج بدحجابی و بی‌حجابی، همچنین رواج ماهواره، سادگی دسترسی به فیلم‌های مبتذل از طریق موبایل، کامپیوتر و ... موجب می‌گردد گزینه مردان - و حتی زنان - را به مسائل جنسی بیشتر سازد به نحوی که مردان با یک همسر نمی‌توانند احساس رضایت کنند چرا که حریص و تنوع پذیر شده‌اند.

۲-۳-۱-۲ آسیب‌شناسی تجویز تعدد زوجات

۱- خلأ عاطفی: واقعیتی وجود دارد که به هنگام تجدید فراش زوج، همسر اول احساس شکست عاطفی و حتی احساس حقارت عمیقی می‌کند از جهتی می‌داند که در قلب شوهرش آن جایگاه قبلی را ندارد و زحماتی را که در خانه‌ی شوهر متحمل شده و فداکاری‌هایی را که در خانه‌ی وی انجام داده است، همه را بی‌ثمر می‌داند و تجدید فراش شوهر را خیانت به خویش محسوب می‌کند. و از سوی دیگر در میان دوستان و آشنایان احساس حقارت کرده و انگشت‌نما و نقل محافل می‌شود و هیچ چیز برای یک زن بدتر از این نیست که در این مورد خاص احساس حقارت نماید چرا که اجتماع او را دارای شایستگی لازم برای نگاه داشتن شوهر نمی‌دانند.

این احساس موجب می‌شود که تنش و دعوا میان زوجین و همچنین میان همسر اول و همسر دوم جایگزین کانون گرم و مهر و صفای خانواده شود و چه بسا این مشاجرات به فرزندان نیز کشیده شود و کانون خانواده دچار تزلزل و سردی گردد و شاید این مشاجرات سبب شود همسر اول تصمیم به طلاق بگیرد.

۲- اثر منفی بر تربیت فرزندان: به نظر می آید با وجود تنش و مشاجرات زوجین و ...، در تربیت فرزندان سهل انگاری شود چرا که به احساسات کودکان و نیاز آنان همچون فرزندان خانواده های پراز مهر و محبت پاسخی داده نخواهد شد و در مواردی که کودکان دچار اشتباه و خطا شوند، به دلیل وجود دغدغه های زیاد در زندگی در تربیت آنان مسامحه شود و به نحو احسن تربیت نشوند و بدین ترتیب کودکان بازیچه مشاجرات والدین گردند. همچنین ممکن است میان کودکان دو زوجه کینه و دشمنی ناخودآگاهی به وجود آید چرا که سختی ها و ناراحتی های مادرشان را از ازدواج مجدد پدر می بینند.

۳- آسیب اقتصادی: به نظر طبیعی است که وجود همسر جدید و بالطبع به وجود آمدن فرزندان بیشتر، موجب توزیع و تقسیم امکانات مادی موجود میان همسران و فرزندان می شود و حتی گاهی میان همسران نیز رقابت در نحوه مصرف و خواستن امکانات بیشتر نسبت به دیگری به وجود می آید. و این کشمکش تا پس از مرگ زوج ادامه دارد چرا که سهم الارث همسران و فرزندان کمتر از زمانی است که مرد یک همسر و در نتیجه فرزندان کمتری داشته باشد.

۲-۱-۳ حکم تعدد زوجات در اسلام: اسلام قانون ازدواج با یک زن را وضع نمود و ازدواج تا چهار همسر را به شرط تمکن از عدالت در نفقه و تقسیم شب ها میان آن ها را جایز می داند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۱۵۶)

تحصیل عدالت بر همگان به ویژه بر شوهران دارای چند همسر واجب است، پس بنا بر آیه ۲۲۸ سوره بقره «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» هر کس توان تحصیل عدالت را نداشته باشد، حق ندارد ازدواج متعدد انجام دهد. بنابراین جواز تعدد همسر، جز در موارد اندک جایز نیست، چرا که احتمال ستم و عدم رعایت عدالت درباره اکثر مردان وجود دارد و شاهد این مدعا فساد است که در بسیاری از خانه های بیش از یک همسر وجود دارد.

این آیه، از یک سو ازدواج را محدود کرده و از سوی دیگر تعدد زوجات را تا چهار عدد تجویز نموده است، آن هم با شرط عدالت و فراهم کردن زندگی پاکیزه؛ بنابراین این قانون در اسلام محدودیتی است در مقابل نامحدودیتی که در ادیان دیگر دیده می شود، چنان که در تورات هیچ محدودیتی وجود ندارد و سیره برخی از پیامبران و پادشاهان بنی اسرائیل همچون حضرت سلیمان بر همین منوال بوده است؛ مسیحیت نیز به تصریح انجیل پیرو تورات است. (طالقانی، ۱۳۶۰، ج ۴، صص ۱۷-۱۸)

قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره کرده است: «ذلک أدنی أن تعولوا» یعنی بسنده کردن





به یک زن به عدالت نزدیک تر و از ستم دورتر است.

رعایت عدالت میان همسران به دو چیز است:

۱- هزینه کردن مطابق شئون زن و به مقدار متعارف؛ یعنی از حدّ معروف کمتر نباشد پس احسان و هزینه کردن زیادتر از مقدار متعارف برای برخی از زنان اشکال ندارد: «فأمسکوهنّ بمعروفٍ أو سرحوهنّ بمعروفٍ»^۱

معروف، مقدار متعارفی است که عقل و نقل آن را بیسندد، پس اگر کسی خوراک، پوشاک، مسکن و سهم مخصوص هریک از همسرانش را به مقدار متعارف بپردازد و چیزی کم نگذارد که ستم باشد؛ ولی روی مصلحتی به بعضی از آن‌ها بیشتر از حدّ متعارف بدهد، بعید است چنین کاری حرام باشد، زیرا محور آیه بحث و جوب رعایت عدالت است نه تعادل در احسان. این دو با هم فرق دارند، زیرا احسان برتر از عدل است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲

۲- رعایت قسط و عدل در محدوده مادّیات و حقوق همسری است؛ مانند تأمین هزینه زندگی، مسکن، پوشاک و مراعات امور زناشویی؛ نه در گرایش و محبت‌های قلبی، چرا که رعایت این‌گونه امور هرچند خواسته جدّی انسان باشد، در اختیار او نیست، ولی نباید تنها به یکی از زنان گرایش یابد، به گونه‌ای که زنان دیگر به صورت زن بی‌شوهر درآیند: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَإِنْ تَصْلَحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^۳

بنابراین اگر علاقه قلبی به برخی از زنان، شوهر را به بی‌عدالتی و کوتاهی در تنظیم روابط خانوادگی و تأمین هزینه‌های ضروری زندگی و به کمترین مرتبه اظهار محبت قلبی نکشاند، مجاز است دو یا سه یا چهار همسر داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۲۶۴-۲۶۶)

۱-۳-۴ تعدد زوجات در مسیحیت و جوامع غربی: دنیای غرب و کلیسا تعدد زوجات را ممنوع دانسته است و داشتن بیش از یک زوجه را جایز نمی‌داند. بنابراین در مواقعی که نیازهای جنسی از راه مشروع پاسخ داده نشود، علاوه بر اعمال منافی با عفت و زنا، همجنس‌گرایی قانون می‌شود و بدین ترتیب آرام آرام کانون خانواده‌ها متلاشی گشته و عاطفه

۱ سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۲ سوره نحل، آیه ۹۰.

۳ سوره نساء، آیه ۱۲۹.

مادری رخت برمی بندد و پدران و مادران برای رسیدن به غرایز حیوانی خود از یکدیگر جدا می شوند و فرزندان را به حال خود رها می کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۸۰) و طبق گفته گوستاولوبون فرانسوی، مؤلف کتاب «تمدن اسلام و عرب» که می گوید: «نتیجه و اثر طرز معاشرت اروپا در زنان معایب و مفسدی بار آورده که به مراتب بیشتر از معایب و مفسد تعدد زوجات می باشد.» (گوستاولوبون، ۱۳۳۴، ص ۵۲۴)

۲-۳-۵ نتیجه بررسی قانون تعدد زوجات در اسلام

۱- اسلام نظام تعدد زوجات را به وجود نیاورده است^۱ بلکه آن را به قیودی مقید کرده و الزاماتی را شرط کرده است.

۲- قرآن به تعدد زوجات امر نکرده است، بلکه آن را مباح شمرده است چرا که در قرآن می فرماید: «ولن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه^۲»

۳- مباح شمردن تعدد زوجات مسأله و مشکل نیست بلکه درمانی است برای مشکلاتی که راه حلی به جز این راه ندارد؛ چه بسا می توان گفت عدم تجویز تعدد زوجات به شکل مشروع برای افراد، خانواده و جامعه مخاطره آمیزتر از مباح دانستن آن است؛ زیرا هنگامی که طبیعت شخص احساس نیاز شدید به تعدد زوجات داشته باشد در حالی که تعدد زوجات مباح نباشد، هیچ قید و بندی نمی تواند جلوی آن شخص را بگیرد؛ در حالی که با مباح شمردن تعدد زوجات، می توان شرایط و قیود مشروعی را بر مرد تحمیل نمود تا به هنگام ارتکاب این عمل آن را به صورت درست و مشروع انجام دهد و به همسر اول ظلمی وارد نشود. (صابونی، ۲۰۰۱، م، ص ۵۱)

از آنجایی که طبیعت انسان ها متفاوت است و گروهی از مردان در میل به زنان معتدل و گروهی نیز نسبت به زنان حریص ترند؛ شارع مقدس نیز ناگزیر متناسب با طبیعت تمامی انسان ها حکم وضع نموده و نیازهای همه انسان ها را برآورده می سازد.

۱ زیرا قبل از اسلام تعدد زوجات میان ملل امری عادی بوده است مثلاً در میان عرب این امر، امر شایعی بوده است برای مثال زمانی که غیلام الثقفی اسلام آورد ده زن داشت و پیامبر به او فرمان داد که چهار زن را نگاه دارد و مابقی را طلاق دهد. عبدالرحمن، صابونی، نظام الأسره و حل مشکلاتها فی ضوء الاسلام، دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۱، چاپ سوم، ص ۴۹.

۲ نساء، آیه ۱۲۹.

بنابراین اسلام قانون تعدد زوجات را بر هرکسی وضع نکرده است، اسلام طبیعت افراد و عوارضی که بر آن‌ها عارض می‌شود را لحاظ و صلاح موضوع تعدد زوجات و مفسد و محذوره‌های آن را بررسی کرده و آن‌گاه روی مصلحت اجتماع انسانی تعدد زوجات را تجویز نموده است و برای آن قیودی ذکر کرده که تمام این مفسد را برمی‌دارد و آن اطمینان مرد به این است که می‌تواند میان این زنان به عدالت عمل کند. و زمانی که مرد چنین اطمینانی یافت در آن موقع اجازه تعدد زوجات به او داده می‌شود. اما اگر مرد هیچ‌گونه توجهی به سعادت خود، خانواده و فرزندان نداشته باشد و هدفش فقط راضی کردن شکم و شهوت خویش است، اسلام به این مردان اجازه ازدواج بیش از یک زن را نمی‌دهد.

در احادیث، علت حلیت تعدد زوجات برای مرد و حرمت بیش از یک مرد برای زن چنین بیان شده که اگر مرد چهار زن بگیرد، هر فرزندی که به دنیا آید منسوب به اوست، در صورتی که اگر زنی دو شوهر یا بیشتر داشته باشد، پدر فرزند او معلوم نخواهد بود زیرا شوهران همه در نکاح با آن زن شریک می‌باشند و بدیهی است که این جریان موجب فساد نسب و مسائل ارث می‌شود.

محمد بن سنان دلیل حلال شدن چهار زن بر یک مرد را در این می‌داند که تعداد زنان بیش از مردان است و این اندازه‌ای است که خدا معین کرده، تا فقیر و غنی وسعت عمل بیشتری پیدا کرده و تا حدودی که می‌توانند ازدواج کنند. همچنین تجویز تعدد زوجات باعث رشد معنوی مردان خوش‌گذران و عیاش در اجتماع می‌شود که جز پیروی شهوت و حرص و ولع بر گرفتن این زن و ترک آن ندارند. (طباطبایی، بی تا، صص ۳۲-۵۷)

و از این جا می‌توان این آیه قرآن را استنباط کرد: «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِمْنَنَ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ به نفع زنان، حقوق شناخته شده‌ای است مانند آنچه بر ضررشان است؛ به عبارت دیگر در برابر مسئولیتی که برای زن قرار داده شده به همان اندازه حقوقی هم برای او در نظر گرفته شده است. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۲۹)

بنابراین تشریح و تجویز تعدد زوجات در اسلام برای جلوگیری از رواج فساد و فحشا در جامعه اسلامی و با در نظر گرفتن مقرراتی مانند تأمین نفقه، مسکن، ارث، مسئولیت فرزندان و سایر حقوق و رعایت شخصیت انسانی زنان است. افزون بر آن که زن می‌تواند با شرط ضمن عقد بنابر مشروعیت چنین شرطی مانع آن شود؛ یا ولی امر مسلمانان که در حکم قوه متفکر جامعه

۱ بقره (۲) آیه ۲۲۸.

اسلامی است می تواند طبق مصلحت اسلام و مسلمانان به اندازه لازم از تعدد زوجات جلوگیری کند و این کار او بر پایه تشخیص مصلحت نظام در رعایت موارد تزامم است و تشریح حکم جدید نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۷۹)

۱-۳-۶ یکسان سازی توجه به همسران: در آیه ۱۲۹ سوره نساء باز تاکید بر حفظ شخصیت و احساسات زنان شده است که در صورت تعدد زوجات چون انسان قدرت بر تعدیل محبت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد، را باید داشته باشد:

«وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»

و هرگز نمی توانید (از نظر علاقه ی قلبی) میان همسران به عدالت رفتار کنید، هر چند کوشش فراوان کنید. پس تمایل خود را یکسره متوجه يك طرف نسازید تا دیگری را بلا تکلیف رها کنید. و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش گیرید، به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد. و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه علاقه ی قلبی. حالا که عدالت قلبی نمی شود عدالت در عمل بایستی باشد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۳۶۲-۳۶۳) در اسلام، تکلیف فوق توان نیست. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۸)

به هر حال مهرورزی عوامل گوناگونی دارد که برخی از آن ها اختیاری نیست، بدین سبب در این زمینه فرمان دادپیشگی داده نشد، زیرا چنین تکلیفی فراتر از توان انسان است؛ اما حُسن خلق و سلوک عادلانه با همسران تکلیفی در توان است، بدین جهت پس از بیان ناتوانی انسان ها در تعدیل گرایش های قلبی، این امرروانی را زمینه حکم فقهی قرار داده و می فرماید: این گونه نباشد که همه گرایش شما به یکی از همسران باشد و دیگری را سرگردان رها سازید و حقوقش را نادیده بگیرید.

توضیح اینکه تأمین حقوق مالی (هزینه های معهود و مطرح در فقه) و تعدیل در آن ها، همچنین تعدیل در حقوق زناشویی (حق مقاسمه، مضاجعه و مانند آن) واجب است؛ اما تعدیل در احسان های زاید بر تأمین هزینه، همچنین تعدیل در گرایش های قلبی و محبت درونی واجب نیست؛ همچنین میل اندک به یکی و میل بیشتر به دیگری به گونه ای که هیچ حقی از دیگری ضایع نشود محذور و اشکالی ندارد. آنچه حرام است میل کلی به یکی و ترك کلی دیگری است که لازم آن، تعلیق و سرگردان کردن يك انسان ذی حق است که هرگز پذیرفته نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، صص ۶۶-۶۷)



۲-۱-۴ واگذاری مسؤولیت قوامیت خانواده به زوج: قرآن کریم برای حفظ خانواده از درون و به جهت استقرار و قوام آن و جلوگیری از به هم پاشیدگی دستور کاربردی دیگری دارد و آن این است که مسؤولیت سرپرستی و اداره خانواده را به مرد سپرده است.

در معنای قیومیت باید گفت: قیومیت یعنی آنکه توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شَم اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی های منزل و اداره زندگی بیشتر است و چون مسؤول تأمین هزینه ها، مرد است سرپرستی داخلی منزل هم با مرد است اما این چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم پس افضل هستم بلکه این يك کار اجرائی است، وظیفه است نه فضیلت، روح قیوم و قوام بودن وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده داری. اگر این آیه به صورت تبیین وظیفه تلقی شود نه اعطای مزیت، آنگاه روشن می شود «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی «با آنها الرِّجَال کونوا قَوَّامین» یعنی ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید همانطوری که برای مسائل قضایی می فرماید: «کونوا قَوَّامین بالقسط شهداء لله»

از آنجا که روح آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» انشائی است گرچه جمله خبریه است یعنی ای مردها شما قوام منزل باشید، سرپرست منزل باشید، کارها را در بیرون انجام دهید، اداره زندگی را در منزل به عهده بگیرید، زیرا آسایش و آرامش زندگی مرد، در خانه است. این که آیه شریفه می فرماید: «ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها» این آیه به زن در مقابل شوهر دستور تمکین می دهد و به مرد در مقابل زن دستور سرپرستی می دهد، تنها بیان وظیفه و جریان امور خانواده است و هیچ يك نه معیار فضیلت است و نه موجب نقص. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۲)

پس خدای سبحان به دو جهت، قیوم بودن نسبت به امور خانه را برعهده شوهر نهاده است:

۱. توانایی، صلابت و مدیریت مرد.
 ۲. عهده داری تمامی هزینه های اختصاصی زن و تأمین نیازهای منزل، بنابراین اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه اش عمل نکرد، ولایتش بر خانواده، رخت برمی بندد و چنین مردی دیگر قیوم منزل نخواهد بود.
- اگر وضعیت خانواده ای به عکس باشد؛ یعنی هوش و ادراک و قدرت تدبیر زنی بیش از شوهرش باشد و امور خانه با ثروت یا درآمد زن اداره شود، دلیلی ندارد که مرد فرمانروای خانواده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۵۴۵)

علامه طباطبایی آیه «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» را برای بیان احکام مطلق زن و مرد می داند، نه خصوص زن و شوهر و می فرماید: «عموم علت قوام بودن مرد بر زن دلالت دارد که آنچه بر آن علت نهاده شده منحصر در همسر نیست، بلکه شامل همه زنان می شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۵۴۳) حجت الاسلام و المسلمین قرائتی نیز همین نظر را دارد و می گوید: «شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَ بِمَا أَنْفَقُوا و به این خاطر نفرمود: «قَوَّامُونَ عَلَى الزَّوْجِهِمْ»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۱)

ولی آیت الله جوادی آملی معتقد است: این آیه برای بیان احکام مطلق مرد و زن نیست، بلکه با توجه به قرائن داخلی و خارجی، این آیه برای بیان احکام زن و شوهر است:

۱- عهده داری تمامی هزینه های اختصاصی زن و تأمین نیازهای منزل: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

۲- ذیل آیه که می فرماید اگر زنی به معصیت خدا آلوده شد یا در شرف ارتکاب گناه قرار گرفت شایسته ترین فرد برای بازداشتن وی از گناه و امر به معروف و نهی از منکر، شوهر اوست تا در مرحله نخست او را موعظه کند و چنانچه مؤثر واقع نشد از او اظهار انزجار کند و در مرحله سوم زن را مانند هر معصیت کاری تنبیه بدنی کند.

۳- آیه بعدی که حکم شقاق میان زن و شوهر را بیان می کند: «وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص ۵۵۰-۵۵۱)

به نظر می رسد نظر آیت الله جوادی آملی صحیح تر است چون قرائن آیات نشان می دهد که بحث امور منزل است.

۱-۲-۴- نشوز، عامل تزلزل خانواده: برای استحکام و قوام خانواده بایستی یک نفر سرپرستی خانواده را به عهده گیرد و خدای متعال به دلایل مذکور این مسؤولیت را به زوج سپرد و چون ممکن است زن نافرمانی کرده و به جهت نقش مهم وی در خانواده ارکان آن را متزلزل سازد احکامی برای دوری از نشوز وضع شده است.

«نشوز»، از ریشه‌ی «نشر»- زمین بلند- و معنای آن طغیان است. و سربرداشتن همسر از تمکین نسبت به وظایف متقابل همسر را «نشوز» گویند که نوعی پرخاش و برافروختگی نسبت به قانون همسری است. فقها نیز در معنای نشوز گفته اند: «نشوز، خروج زوج و زوجه از طاعت





واجبی است که برعهده آنان است.» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۱، ص ۲۰۰)

ناسازگاری و نشوز زن و شوهر به یکی از سه صورت زیر رخ می نماید:

۱. نشوز شوهر؛ اگر شوهر هنر مدیریت یا توان تدارک هزینه ها را نداشته باشد یا وظیفه اش را انجام ندهد و مایه ناسازگاری با زن در خانه شود، مرد «ناشز» است.
 ۲. ناسازگاری طرفینی و مشترك باشد، این مورد، در آیه بعد با عنوان «شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» می آید.
 ۳. عدم تمکین. در آمیزش. از سوی زن باشد که «ناشزه» نامیده می شود.
- ۲-۱-۴-۲ چگونگی برخورد مرد با نشوز زن: با نمایان شدن نشانه های ناسازگاری و خوف نشوز، به ترتیب چند مرحله برنامه های اصلاحی «موعظه، قهر و تأدیب» انجام می گردد.
۱. پند و اندرز: «فَعِظُوهُنَّ»؛ آنان (زنان ناشزه) را موعظه کنید.
 ۲. قهر و هجر: اگر موعظه مؤثر نشد در بستر از آنان جدا شوید تا متنبه گردند: «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» روشن است که به مطلق هجران امر نشده، بلکه مقید است به جدایی در رختخواب. دو احتمال در کیفیت اجرای این دستور هست:
- الف. مرد در بستر رو برگرداند و پشت به همسر، با اظهار بی مهری بخوابد. روایتی از امام باقر علیه السلام مؤید همین است: یحوّل ظهره إلیها (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۱)
- ب. در دو رختخواب جداگانه در یک اتاق، یا دو اتاق بخوابند تا زن متنبه شود.
۳. تنبیه بدنی: اگر پند و اندرز بر زن ناشزه کارگر نیفتاد، به قهر و جدایی هم بی اعتنایی کرد، نوبت به سومین مرحله اصلاحی می رسد، چون این زن احتمالاً دلداده دیگری است و به شوهر دلبستگی ندارد، زیرا اگر به همسر خود علاقه مند بود، به بسترش می آمد. شوهر عادل باید نهی از منکر کند و او را از ادامه معصیت بازدارد و به وظایف شرعی خود وادارد. گفتنی است که تنبیه بدنی نباید افراطی باشد؛ یعنی سبب زخم، شکستگی و کبودی گردد، از این رو در برخی روایات آمده است که با چوب مسواک تنبیه کنند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۱)
- از این حدیث برمی آید که در صورت تجویز زدن، شوهر حق ندارد به دلخواه خود

-برابر غضب و عصبانیت .بزند، بلکه باید به میزان و کیفیتی بزند که تنبیه آور باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۵۵۹-۵۶۱)

۲-۴-۳ انتصاب حکمین، راهی برای جلوگیری از تزلزل خانواده: اگر اختلاف میان زن و شوهر شدت گرفت، تزلزل و از هم پاشیدگی خانواده امری حتمی است. از این جهت در آیه ۳۵ سوره نساء در صورت چنین به وجود آمدن چنین معزلی در خانواده امر به انتخاب دو حکم می شود: یکی از خانواده زوج و دیگری از خانواده زوجه برای اینکه بین آن دو نفر را اصلاح کنند بنابراین حکمین پس از آنکه از حقیقت میان زوجین اطلاع پیدا کردند و به دلیل اختلاف میان آن دو نفر آشنایی پیدا کردند، آنها را نصیحت کرده و میان آن دو نفر را اصلاح می دهند. (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۱۷)

به نظر برخی از علما خطاب آیه^۱ به حاکمان نظام اسلامی در هر عصر و در صورت نبود هیئت حاکمه، خطاب به مؤمنان عادل است؛ به ویژه آنکه صیانت و تحکیم کیان خانواده و تأسیس آن بر سکون و مودت و رحمت، سهمی تعیین کننده در امنیت و سکینت جامعه دارد و با تزلزل خانواده محذوره‌های فراوانی دامنگیر جامعه خواهند شد.

ظاهر امر «فَابَعَثُوا» در آیه مفید و جوب بعث دو حکم است. بعث دو حکم هنگامی که احتمال شقاق بین زن و شوهر باشد شاید مستحب باشد؛ اما زمانی که بین آن‌ها شقاق و ناسازگاری حتمی شد بعث حکمین واجب می گردد و هیئت حاکمه یا مؤمنان عادل حتماً باید اقدام کنند. حتی اگر امر «فَابَعَثُوا» ارشادی باشد، بین ارشادی بودن حکم و جوب آن منافاتی نیست، زیرا حکم امر ارشادی تابع مُرشدُ إلیه است؛ اگر مُرشدُ إلیه واجب باشد آن امر واجب می شود و اگر مستحب بود آن نیز استحبابی می شود.

مربوط بودن بعث حکمین به امور دنیوی مردم نیز نافی دلالت امر «فَابَعَثُوا» بر جوب نیست، زیرا اسلام عهده دار تبیین امور و احکام دنیوی و آخرتی هر دو است و انسان در انجام تکالیف هر دو بخش وظیفه دارد و در قیامت نسبت به هر دو بخش مسئول است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۵۷۹)

۱ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا نساء/ ۳۵

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.



ظاهر آیه شریفه تحکیم است نه توکیل، چون اگر کارشناسی آن دو حکم به نحو توکیل باشد رضایت موکل ها شرط است و آن دو وکیل نمی توانند تصمیم مشترکی برای مجموع بگیرند، چون قدرت وکیل به اندازه خود موکل است و هر یک از زن و شوهر تنها درباره خود حق تصمیم گیری دارد نه دیگری.

از آنجایی که دآوری و کارشناسی آن دو نفر از سنخ حکمیت است نه وکالت، رضایت زوجین در پذیرش رأی حکمین شرط نیست، بلکه رأی و حکم آن دو حکم عادل به اصلاح، نافذ و برای طرفین (زن و شوهر) معتبر است و باید بپذیرند؛ مگر آنکه حکمین بخواهند حکم به تفریق و جدایی کنند که چون طلاق به دست زوج است تفریق باید به اذن او باشد و اگر طلاق خلع یا مبارات باشد باید رضایت طرفین را تحصیل کنند؛ همچنین اسقاط هرگونه حق یا اثبات حق جدید برای یکی بر ضد دیگری باید به اذن سابق یا اجازه لاحق آن ها باشد.

حل اختلاف های عاطفی و درونی خانوادگی جز با گرایش قلبی و الفت و وحدت دل ممکن نیست. این تألیف دل که اساس خانواده است تنها به دست خداوند است و از هیچ مبدأ دیگری ساخته نیست، از این رو درباره حکمین می فرماید: (ان یریدا اصلاحاً یوقی الله بینهما) هر دو ضمیر تشبیه در (یریدا) و (بینهما)؛ (ان یریدا اصلاحاً یوقی الله بینهما) می تواند به زن و شوهر بازگردد؛ یعنی اگر زن و شوهر واقعاً قصد اصلاح داشته باشند، خداوند حتماً توفیق آن را فراهم و آن دو را با یکدیگر سازگار و میانشان صلح و صفا و سازش و قرب برقرار می کند و اختلاف و دوری را می برد؛ لیکن احتمال لطیف تر. که می تواند مؤیدی نیز برای ترجیح تحکیم بر توکیل باشد. آن است که هر دو ضمیر به حکمین بازگردد؛ یعنی اگر دو حکم مبعوث خوش نیت بوده و واقعاً قصد اصلاح داشته باشند، خداوند حتماً آنان را در این تبادل نظر در رسیدن به رأی و هدف واحد و مشترک موفق می کند و مجالی برای احتمال عدم توافق حکمین بر رأی واحد نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص ۵۸۰-۵۸۱)

۱-۲-۴- چگونه برخورد با نشوز مرد: در آیه ۱۲۸ سوره نساء به نشوز مرد اشاره شده

است:

«وَإِن امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ مُحْسِنًا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ نظری، در نفس ها حاضر شده (و مانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید،

پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

از آنجایی که نشوز مرد نیز رابطه میان اعضای خانواده را سرد می‌کند، به همین دلیل برای جلوگیری از رابط بی روح میان زوجین، در این سوره به راهکار ایجاد صلح میان آن دو اشاره شده است.

این آیه، اصلاح طلبی در امور خانواده را با تأکید بیشتری آورده است، چون مصدر مؤکد (صُلِحاً) و به دنبال آن، جمله مستقل (الصُّلْحُ خَيْرٌ) نشان اهمیت سازش است. قرآن کتاب نور است نه قانون صرف، از این رو همواره «تعلیم کتاب و حکمت» را با «تزکیه» همراه می‌سازد: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ». در آیه مورد بحث نیز می‌فرماید که زوجین برای جلوگیری از جدایی می‌توانند از برخی حقوق خود بگذرند: (الصُّلْحُ خَيْرٌ)؛ سپس بی‌درنگ وصف طبیعی «شح» را یادآور می‌شود: «وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» و راه برونرفت از آن را نیز نشان می‌دهد: «وإن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا»

در معنای شُح باید گفت: انسان ذاتاً حَبّ نفس دارد و شدیداً به خود و منافع خویش علاقه مند است و به سلائق و اعتقادات خود تعصب می‌ورزد. این حالت را «شُح» می‌نامند که از آثار آن، بخل و گرفتگی همراه حرص و آزمندی و به صورت عادت است، که به معنای جامع آن شامل اموال، حقوق و مناصب می‌شود و از دشوارترین بیماری هاست و سبب آسیب دیدن همه رفتار، کردار، گفتار و نوشتار روح مبتلا به این بیماری است. (جوادی آملی، ج ۲۱، ص ۵۰) همچنین در معنای شح گفته شده: «شح» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترك آرایش است و در مرد، نپرداختن مهریه و نفقه و نشان ندادن علاقه. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۵)

خلاصه آنکه شُح و آزرزی، به مال اختصاص ندارد، بلکه شامل حقوق (مانند حقوق متقابل زن و شوهر) نیز می‌شود. اصل «شُح» را خداوند حکیم در جان آدمی نهاده و از عوامل مهم جذب منفعت و دفع مفسدت است و بدون آن ادامه حیات انسان ناشدنی است و بدین سبب پروردگار حکیم آن را به عنوان نیروی آماده به خدمت همواره زنده نگه می‌دارد، بدین جهت از این حالت با تعبیر «احضار شُح» یاد فرموده است. حاضر کننده خود نفس نیست، بلکه مبادی عالی اند که تحت تدبیر خداوندند. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۵۱)

در این رابطه روایتی است بدین مضمون که رافع بن خدیج دو همسر داشت، یکی پیر و دیگری جوان. همسر مسن را به خاطر اختلاف‌هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عده، به او گفت: اگر حاضر باشی به این شرط با تو آشتی می‌کنم که اگر همسر جوانم را مقدّم داشتم صبر کنی، وگرنه پس از تمام شدن مدت عده، از هم جدا می‌شویم. زن، آشتی را پذیرفت. سپس این



آیه نازل شد. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۱۷۵-۱۷۶)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذتی نمی برد و بنای طلاقش را دارد، زن می گوید: مرا طلاق نده، اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۵۱) بنابراین گذشت از حقی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خانواده، مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حق است.

۲-۲ صیانت خانواده از آسیب های بیرونی: اسلام برای صیانت خانواده از آسیب های بیرونی، افزون بر سفارش خانوادگی، به دیگران نیز هشدار داد که حریم زنان متأهل و شوهردار محترم است و نه تنها نکاح که حتی نظر به آنان نیز حرام است. مبدا یک زن با چند مرد مرتبط باشد که اساس خانواده و نسل و نسب به هم می ریزد و اگر زن شوهرداری به فساد تن دهد، باید سنگسار شود.

برخی آیات آغاز سوره «نساء» و سوره «نور» با بیان احکام روابط زن و مرد صیانت «جامعه» را از آسیب های بیرونی ضمانت می کند و اکیداً زن و مرد را به رعایت عفت و حجاب وادار می سازد. برای تأمین سلامت جامعه، حجاب و روابط سالم زن و مرد، اهمیت فراوانی دارد؛ حضرت زهرا (علیها السلام) در پاسخ پدر بزرگوارشان عرض می کند: شایسته ترین زن کسی است که مردان او را نبینند و او نیز مردی را نبیند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۶۷)

زن و مرد بی هیچ تفاوتی دو رکن سازنده نسب هستند و فرزند همان گونه که به پدر و جدّ و جدّه پدری منسوب است، به مادر، و جدّ و جدّه مادری انتساب دارد، بنابراین پدر و مادر دو عنصر اصلی تأسیس نسب و خانواده اند.

ارتباط حقیقی افراد با یکدیگر از طریق ولادت و رحمت است و با همین ارتباط، خانواده، تیره و طایفه، قبیله، ملت، قوم و جامعه شکل می گیرند و سرچشمه ای برای آداب و رسوم و سنت و فرهنگ ملل می شوند. همه جوامع انسانی پیشرو به نوعی به این ارتباط خانوادگی عنایت دارند و آداب و رسوم اجتماعی خویش را در ارث و ازدواج و... به کار می گیرند و به حسب فرهنگ یا مصلحت های خویش در کیفیت ارتباط خانوادگی و توسعه یا تضییق آن اعمال نظر می کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص ۲۶۳-۲۶۷)

۲-۲-۱ حرمت رابطه ی نامشروع با زن شوهردار: آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء اشاره به حفظ همین حقوق خانواده دارد: «وَاللّٰتِیْ یَاتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاُمْسِكُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا ۗ۱۵ وَ الَّذِیْنَ یَاتِیْنَهَا

مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً ١٦»

«واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد). و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

زیرا اگر زنی مرتکب خطا شود در حقیقت صیانت خانواده را با خطر مواجه کرده است و به این خاطر می‌بایست از به وجود آمدن چنین خطری جلوگیری شود. حبس زن در خانه، برای آن است که از سویی افراد جامعه را فاسد نکند و میدانی برای لذت پیدا نکند چرا که برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. و از سوی دیگر برای این جرم حبس در خانه (البته به صورت موقت) در نظر گرفته شده است نه زندان‌های عمومی، زیرا ممکن است فساد بیشتری بیاموزد.

خطر آبروریزی و تزلزل ارکان خانواده به قدری مهم است که برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، در حالی که برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. شاهد برزنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۳۴-۳۵) و توجه به این امر خالی از لطف نیست که گواهی برزنا واجب نیست (فَإِنْ شَهِدُوا) چرا که اعلان چنین جرمی عملاً کیان خانواده را بهم می‌ریزد و آرامش و اطمینان میان اعضای خانواده به کلی از بین می‌رود. بنابراین اسلام برای حفظ کانون گرم خانواده از سویی نهیب زده و مجرم را تنبیه می‌سازد و از سوی دیگر این جرم را به راحتی قابل اثبات نمی‌داند.

۲-۲-۲ حرمت رابطه‌ی نامشروع با فرد غیر محصنه: پاکی از گناه نه تنها برای زن خانواده بلکه برای تمامی اعضای آن مهم است از این رو در آیه ۱۶ به مرد و زنی اشاره می‌کند که همسر ندارند و دچار گناه شده‌اند: این آیه حکم زنا و عمل منافی عفت " غیر محصنه " را بیان می‌کند، و می‌فرماید: " مرد و زنی که (همسر ندارند) و اقدام به ارتکاب این عمل زشت می‌کنند، آنها را آزار (مجازات) کنید. گرچه در این آیه تصریحی به زنانی " غیر محصنه " نشده، ولی از آنجا که این آیه دنبال آیه گذشته آمده، و مجازاتی که برای زنا در این آیه ذکر شده با مجازات آیه گذشته تفاوت دارد، و از آن خفیف‌تر است استفاده می‌شود که این حکم در باره آن دسته از مرتکبین زنا است،



که در آیه قبل داخل نبوده‌اند، و از آنجا که آیه قبل، مخصوص "زناى محصنه" است نتیجه می‌گیریم، که این آیه حکم "زناى غير محصنه" را بیان می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، صص ۳۰۸-۳۰۹)

در تفسیر المیزان نیز به این امر اشاره شده است: آیه متضمن حکم زناى بدون احصان است، یعنی زناى مرد بی زن، و زن بی شوهر، و آن حکم عبارت است از ایذاء و شکنجه، حال چه اینکه مراد از این شکنجه حبس باشد و چه زدن با لنگه کفش، یا سرزنش با زبان، و یا غیر اینها، و این آیه بنا بر این به وسیله آیه تازیانه سوره نور نسخ شده، و اما روایاتی که می‌گوید آیه شریفه متضمن حکم دختران بکر است روایاتی است آحاد، و علاوه بر این هم مرسل است یعنی سند ندارد و هم اهل فن آنها را به خاطر مرسل بودن ضعیف دانسته‌اند- و خدا داناتر است. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۷۳)

البته در این مورد قول دیگری هم وجود دارد: منظور دو مردی است که مرتکب لواط می‌شوند، آنها را سرزنش کنید تا زمانی که توبه نکرده‌اند؛ پس زمانی که توبه کردند و عملشان را اصلاح کردند عقاب آنان را ترک کنید زیرا کسی که از گناهش توبه می‌کند مانند کسی است که گناه نکرده است و خداوند توبه پذیر مهربان است. (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۶)

در مورد زن و مردی که بدون همسر هستند و مرتکب خطا شده‌اند، مجازات سبک تری در نظر گرفته شده است. درباره مجازات این چنین اشخاصی دو قول وجود دارد:

۱. ابن عباس گوید: آنها را سرزنش کنید و با کفش بزنید.
۲. قتاده و سدی و مجاهد گفته‌اند: منظور توبیخ و سرزنش است. در باره اذیت و حبس اختلاف کرده‌اند که چگونه بوده است. حسن گوید: اذیت مقدم بود، حبس مؤخر. (طبرسی، بی تا، ج ۵، ص ۶۸)

در اینجا اشاره به معنای «جهالت» در آیه ۱۷ سوره نساء^۱ در خور توجه است. آیت الله مکارم در این باره می‌فرماید: «کلمه "جهل" و مشتقات آن گرچه به معانی گوناگونی آمده است ولی از قرائن استفاده می‌شود که منظور از آن در آیه مورد بحث طغیان غرائز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است، و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی‌رود اما تحت تاثیر آن غرائز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می‌گردد، و

۱ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا



هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱۳)

۲-۳-۲ حرمت ازدواج با زنان شوهردار

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... «۲۴»

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماست ...

کلمه‌ی «محصنات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱. زنان عقیف و پاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید:

«الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»^۱

۲. زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» در آیه مورد بحث، همین معنی است.

۳. زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفت و حیای زن می‌گردد و بی‌عفتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از «الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» در آیه بعد، این معناست. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۴۴-۴۵)

در جمله «مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ» مراد از «محصن» مرد زن دار نیست، زیرا احسان در اینجا به قرینه تقابل با سفاح (بی‌عفتی و زنا) به معنای عفت و پاکدامنی است نه تزوج. «سفح» یعنی محفوظ نبودن شیء فی نفسه و از حدّ وقار و عفت خارج شدن. «سفاح» یعنی زوال عفت و استمرار بی‌عفتی که با فجور و زنا همراه است؛ بنابراین «محصنین» در تعبیر مزبور به معنای افراد عقیف است و «محصن غیر مسافح» یعنی کسی که در حصن عفت به سر می‌برد و عفت مایه حفظ او از گناه شده است و پرده دری سفاح و زنا ندارد. (تسنیم، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۹۰)

۲-۲-۴ تشریح ازدواج موقت: قبلاً درباره ازدواج موقت و تشریح آن در سوره نساء سخن گفته شد. در این قسمت تشریح ازدواج موقت را از جهت حفظ حقوق خانواده از آسیب های

۱. تحریم، ۱۲.

بیرونی بررسی می شود:

«وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^{۲۴}

و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

جمله‌ی «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵) و اکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقیقتاً تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی شد به گفته روایات، کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می خوانیم، جواز مُتَّعَ به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است. مُتَّعَ طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تاقیامت هم جنبه شرعی دارد. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵)

در حقیقت تشریح ازدواج موقت یک ضرورت است برای کسانی که یا تمایل جنسی غیر قابل کنترلی دارند و یا هزینه ازدواج دائم را ندارند. این طرح در حقیقت خانواده را از خطر متلاشی شدن باز می دارد. باید تصور کرد در صورت عدم وجود این حکم، مرد خانواده با وجود همسر به دلایلی نتواند گزینه جنسی خود را کنترل نماید، در این صورت دست به هر اقدام نامشروعی زده و عملاً کیان خانواده را متزلزل می سازد. پس برخلاف تصور برخی ازدواج موقت فحشا نیست بلکه برای جلوگیری از فحشا است چرا که در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است، حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد و فرزند متولد شده از ازدواج موقت، همچون فرزند ازدواج دائمی است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۶)

نتیجه

برای اینکه زناشویی صبغه الهی داشته باشد، اسلام اصول خانواده را مستحکم کرد و برای آن از دورن و بیرون برنامه‌هایی گذاشت. اسلام ابتدا تاکید بر احترام به زن و حفظ شخصیت و

کرامت او دارد و به همین جهت در آیات مختلف اشاره به منشأ انسانی واحد در زوجین می‌نماید و پیوسته تأکید بر رعایت حقوق مالی زنان، ممنوعیت به ارث بردن زنان، توصیه به خوشرفتاری با آنان، مسلم شمردن حق استقلال مالی زنان دارد.

و برای صیانت درونی خانواده با ارائه برنامه‌هایی همچون آداب معاشرت زن و شوهر، کیان درونی خانواده را حفظ کرد و با شدیدترین راه‌های ممکن از اعمال مسائل جنسی در حریم خانواده جلوگیری و محرمیت و حرمت نکاح را جعل کرد تا اعضای یک خانواده از یک سو بتوانند به یکدیگر نگاه کنند و از سوی دیگر فساد جنسی به درون آن‌ها راه نیابد. راهکارهای اسلام برای حفظ و صیانت درونی خانواده شامل حرمت ازدواج با نامادری، حرمت ازدواج با خویشاوندان درجه یک و دو و خویشاوندان رضاعی، لزوم رعایت عدالت و یکسان سازی توجه میان همسران، واگذاری مسؤلیت قوامیت خانواده به زوج، همچنین برای قوامیت فضای داخلی خانه دستوراتی را جهت دوری از نشوز زن و مرد در جهت همبستگی بیشتر اعضای خانواده قرار داد.

و در پایان برنامه‌های اسلام جهت صیانت خانواده از آسیب‌های بیرونی، حرمت رابطه نامشروع و حرمت ازدواج با زنان شوهردار، همچنین حرمت رابطه نامشروع با افراد غیر محصنه، و در مواقع ضروری تشریح ازدواج موقت است.

تمام راهکارها و برنامه‌های مطرح شده در سوره نساء جهت استحکام و صمیمیت فضای داخلی خانواده است ولی گاهی میان زن و شوهر روابط به تیرگی می‌گراید و با وجود تمامی دستورات دینی زندگی مشترک میان زوجین به بن بست می‌رسد؛ در این صورت خدای سبحان راه دیگری یعنی طلاق را طبق آیه ۱۳۰ سوره نساء «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً» فراروی زوجین قرار می‌دهد؛ هرچند به تعبیر روایات، مبعوض‌ترین حلال نزد خدا است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴، ۵۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۸۰، ۷)

بنابراین در اسلام، برای خانواده بن بست نیست، اگر عفو، صلح و اجرای حدود و هشدارها کارساز نبود، طلاق وجود دارد. طلاق و جدایی همه جا بد نیست، گاهی راهگشاست. زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی و روابط نامشروع بیانجامد. طلاق امید تشکیل زندگی مجدد را نوید می‌دهد. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۸) یعنی اگر زنان و مردان مورد بحث کارشان به جدایی و طلاق کشید، خدای تعالی به فضل و واسع خود، هم آن مرد را بی‌نیاز می‌کند و هم آن زن را و منظور از بی‌نیاز کردن به قرینه مقام، این است که هر دو را در همه امور مربوط به ازدواج بی‌نیاز می‌کند، به آن مرد زنی سازگار و شوهر دوست و ... می‌دهد و به آن زن نیز شوهری دیگر

می دهد که بهتر از اول به وی نفقه بدهد و با او انس و همخوابگی و سایر لوازم زناشویی را داشته باشد، زیرا چنان نیست که خدای تعالی فلان زن را برای فلان مرد و آن مرد را برای آن زن خلق کرده باشد، بطوری که اگر یکی از دیگری جدا شد آن دیگر جفت دیگری نداشته باشد بلکه سنت ازدواج یعنی زن گرفتن مردان و به شوهر رفتن زنان سنتی است فطری و اینکه می بینیم مردان زن می گیرند و زنان شوهر می روند، این رفتار ناشی از دعوتی است که در فطرت آنان است، این زن نشد، زن دیگر و این شوهر نشد، شوهر دیگر. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۶)



منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن فارس بن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ج ۱۸، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۷، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیین جلال و جمال، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۲۰، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۷. الرفاعی، مصطفی، نظام الأسره عند المسلمین و المسیحیین فقهاً و قضاءً، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العالمی، ۱۹۹۰م.
۸. زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط، چاپ اول، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۲ ه. ق.
۹. صابونی، عبدالرحمن، نظام الأسره و حل مشکلاتها فی ضوء الاسلام، چاپ سوم، دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۱م.
۱۰. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، ج ۴، به گردآوری سید محمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، چاپ دوم، بی جا: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، قم: انتشارات آزادی، بی تا.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه عبدالحمیدی، علی؛ غفوری، اکبر؛ امیری شادمهری، احمد، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی و دیگران، چاپ اول، تهران: فراهانی، بی تا.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، امالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.



۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۱۷. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، فقه القرآن، چاپ دوم، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۹. گوستاولوئون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ چهارم، انتشارات کتب ایران، ۱۳۳۴.ش. ص ۵۲۴.
۲۰. مغنیه، محمد جواد، فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه، ج ۲، ترجمه پورجوادی، کاظم، چاپ پنجم، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۶.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.ش. ۵.
۲۲. النجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۳. وحیدی، محمد، احکام خانواده، ج ۱، بی‌جا: سنابل، ۱۳۸۵.
۲۴. مقالات
۲۵. رمضان نرگسی، رضا، بازتاب چندمسری در جامعه، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال هفتم، بهار ۸۴، شماره ۲۷.

